

اخلاق روزنامه نگاری

هادی ربّانی

مقدمه

در هر صنفی پایبندی به اصول اخلاقی از اهمّیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. استادان و برجستگان هر صنفی، ضمن تعلیم اصول کار خود به کارآموزان، بر رعایت اخلاق صنفی نیز تأکید فراوان دارند؛ حتی در برخی از رشته‌ها، مانند پزشکی، بر پایبندی به این اصول سوگند یاد می‌کنند.

پیامدهای عدم پایبندی به اخلاق صنفی متفاوت است؛ مثلاً در جامعه پزشکی، ممکن است تخطی یک پزشک از اصول اخلاقی، منجر به مرگ انسانی شود و یا در صنف کسبه و تجار، در صورت عدم پایبندی به اصول اخلاقی، در حقوق مادی برخی از افراد اجحاف می‌شود.

روزنامه‌نگاری از حرفه‌هایی است که نقش اخلاق به وضوح در آن نمایان است و می‌توان گفت نقش اخلاق در این صنف، نسبت به صنفهای دیگر، به مراتب مهمتر است و در صورت عدم پایبندی به آن، پیامدهای اجتماعی وسیعی به دنبال خواهد داشت. از این رو، توجه به اهمّیت قلم و پرداختن به کارکرد اخلاق در این حرفه و نشان دادن لغزشگاههای موجود در آن، لازم و ضروری می‌نماید.

جایگاه قلم در آیات و روایات

قلم در آیات و روایات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این اهمّیت به دلیل نقشی است که قلم در عالم خلقت دارد. برای نمونه، به برخی از آیات و روایاتی که درباره قلم آمده است

اشاره می‌کنیم: از نخستین آیاتی که بر پیامبر (ص) فرود آمد این آیه است: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛^۱ آن که نوشتن را با قلم آموخت.» همچنین قلم نام سوره‌ای است در قرآن. در آیه نخست این سوره خداوند به قلم سوگند خورده است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ؛ سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.» سوگند خداوند به قلم، نشانه منزلت والای قلم در نزد خداوند است.

در روایات نیز قلم از چنین اهمّیت و جایگاهی برخوردار است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید، قلم بود.»^۲ حضرت علی (ع) می‌فرماید: «عُقُولُ الْفَضْلَاءِ فِي أَطْرَافِ أَقْلَامِهَا؛ خرد فرزندانگان در کنارهای قلم آنهاست.»^۳ و نیز می‌فرماید: «عَقْلُ الْكَاتِبِ فِي قَلَمِهِ؛ خرد نویسنده در قلم اوست.»^۴

اهمّیت و جایگاه قلم موجب شده است که لغزشگاههای آن نیز از اهمّیت برخوردار باشد؛ به طوری که اگر قلم در دست اهل آن نباشد، تیغ در دست زنگی مست است. لذا مسئولیت صاحب قلم و حفظ قلم از پیرایه‌ها، در گرو پایبندی به اصول اخلاقی است. پیامبر (ص) پاسخگو بودن صاحب قلم را چنین بیان می‌دارد: «روز قیامت صاحب قلم را در تابوتی از آتش می‌آورند؛ در حالی که بر آن قفلهایی آتشین زده‌اند. نظر می‌شود به این که قلمش را در چه راهی به کار برده است: اگر قلمش را در راه خدا و رضای او به کار برده است، تابوت از او جدا می‌شود و چنانچه قلمش را در ضلالت و گمراهی به کار گرفته باشد، به همراه تابوت به قعر جهنم سقوط می‌کند...»^۵

۱. علق: ۴.

۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۱۲۲.

۳. غرر الحکم، با شرح جمال الدین محمد خوانساری، ج ۲، ص ۵۰۲.

۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۸، ح ۷۶۱.

۵. کنز العمال، ج ۶، ص ۸۶، ح ۱۴۹۷۵.

و قریب را بعید و بعید را قریب و ضعیف را قوی و قوی را ضعیف و منفعت را مضرت و مضرت را منفعت و حُسن را قبح و قبح را حُسن و موهوم حقیقی را موجود و موجود حقیقی را موهوم وامی نماید و البته عدم این گونه جریده از وجود آن به مراتب بهتر است.^۱

کارکرد اخلاق در روزنامه‌نگاری

پایبندی به اصول اخلاقی در روزنامه‌نگاری، صاحبان قلم را از لغزشهای بی‌شماری که ممکن است هر لحظه آنها را از مسیر صواب خارج نماید، مصون می‌دارد. حُسن انجام وظیفه خطیر روزنامه‌نگاری در گرو آگاهی از لغزشگاهها و پایبندی به اصول اخلاقی در این حرفه است. اینک برخی از مهمترین اصول اخلاقی را - که عمل و پایبندی به آنها در این حرفه لازم است - برمی‌شماریم:

راستگویی

مهمترین لغزشی که در روزنامه‌نگاری ممکن است روی دهد، انعکاس غیر صحیح اخبار، و عدم انعکاس اخبار صحیح است. خداوند در قرآن این گونه برخورد با مسایل را نهی کرده است: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲ حق را با باطل مپوشانید تا حقیقت را پنهان سازید، با آن که حق و باطل را می‌دانید». در جای دیگر، از آگاهی خداوند از چنین رفتاری خبر می‌دهد: «أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ»^۳ آیا نمی‌دانند خداوند آگاه است از آنچه پنهان می‌دارند و از آنچه آشکار می‌سازند.»

راستگویی از اصول اولیه‌ای است که در آیات و روایات بسیاری بر آن تأکید شده است. به برخی از این آیات و روایات اشاره می‌کنیم: خداوند در قرآن می‌فرماید: «این [قیامت] روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد.»^۴ پیامبر (ص) می‌فرماید: «محبوبترین گفتار در نزد من راست‌ترین آن است.»^۵ حضرت علی (ع) می‌فرماید: «راستی، برترین روایت

جایگاه اخلاق در روزنامه‌نگاری

چنان که اشارت رفت، روزنامه‌نگاری از حرفه‌هایی است که نقش اخلاق در آن، نسبت به صنفهای دیگر، به مراتب مهمتر است و در صورت عدم پایبندی به اصول اخلاقی، پیامدهای اجتماعی وسیعی به دنبال خواهد داشت. حرفه‌ای شدن فعالیت‌های روزنامه‌نگاری، به خصوص استفاده از شگردهای پیچیده و غیر مستقیم در نحوه انعکاس پیامها، نقش اخلاق را در این حرفه دوچندان کرده است. مخاطب قرار دادن همه قشرهای جامعه و جهت‌دادن به افکار آنها از دلایل دیگر جایگاه ویژه اخلاق در این صنف است.

کارکرد اخلاق در ابعاد مختلف، اعم از نحوه انعکاس اخبار، چگونگی تهیه گزارشها و مصاحبه‌ها و... حایز اهمیت است. از همه مهمتر، این نقش در مدیریت و پالایش خبر بروز می‌نماید. خبر، به تنهایی، مشکلی نمی‌آفریند. در پالایش خبر است که نقش و تأثیر انسان نمایان می‌شود؛ حتی فن آوری نمی‌تواند در این مرحله نقش ایفا کند. این انسان است که با حُب و بغض و اعمال هر نوع سلیقه، می‌تواند به خبر جهت دهد و در پالایش خبر اثر بگذارد. در همین مرحله است که برآوردن توقعات صاحبان زر و زور، نقش خود را در نحوه انعکاس اخبار بروز می‌دهد و یا انعکاس خبر وسیله برقراری ارتباط با رجال سیاسی و صاحب‌منصبان می‌شود، یا رعایت منافع گروهی ایجاب می‌کند خبرسازی انجام گیرد. در این صورت، از یک طرف غافل کردن مردم از انعکاس خبرهای مهم، و از سوی دیگر، بزرگ کردن خبرهای غیرمهم در دستور کار قرار می‌گیرد. بنابراین، جای تعجب نیست اگر سید ضیاء یک شبه از دفتر مجله‌اش به نخست‌وزیری نایل آید.

در همین مرحله است که روشنگری - که وظیفه اصلی روزنامه‌نگاری است - به بوتة فراموشی سپرده می‌شود و مردم‌دار بودن، راستگویی و شجاعت در انعکاس خبر و... جایگاهی نخواهد داشت.

سید جمال‌الدین اسدآبادی در مقاله «فوائد جراید»، پس از برشمردن فواید جراید، به نقش مسایل اخلاقی در جراید اشاره دارد: «لکن به شرط آن که صاحب جریده بنده حق بوده باشد، نه عبد دینار و درهم؛ زیرا اگر بنده دینار و درهم بوده باشد، حق را باطل و باطل را حق و خائن را امین و امین را خائن و صادق را کاذب و کاذب را صادق و عدو را صدیق و صدیق را عدو

۱. مقالات جمالیه، ص ۱۱۱.

۲. بقره: ۴۲.

۳. همان: ۷۷.

۴. مانده: ۱۱۹.

۵. آثار الصادقین، ج ۱۰، ص ۴۹۲.

است»؛^۱ «سخن راست، بهترین گفتار است»؛^۲ «ملاک اسلام صدق گفتار است»؛^۳ «راستگویی از گرانمایه ترین خصلتهای انسان بایقین است»؛^۴ «راستگویی، زبان حق و حقیقت است»؛^۵

امانتداری

اصل مهم دیگری که روزنامه نگار باید در عمل بدان پایبند باشد، امانتداری است. خبر یا گزارش و یامصاحبه امانتی است در دست خبرنگار. چگونگی انتشار آن باید به گونه ای باشد که در واقع اتفاق افتاده است، نه آن گونه که مصالح شخصی و گروهی ایجاب می کند. خداوند در وصف مؤمنان می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۶ و آنان که امانت و پیمان خود را رعایت می کنند.»

راستگویی و امانتداری دو اصل مهمی است که در برخی از روایات به هر دوی آنها اشاره شده است. حضرت علی (ع) می فرماید: «ایمان بر اساس صدق و امانت پایه گذاری شده است.»^۷ پیامبر (ص) می فرماید: «وقتی در برادر خود سه صفت دیدی به او امیدوار باش: حیا و امانت و راستی، و اگر این صفات را ندارد، از او امیدی نداشته باش.»^۸ و نیز حضرت علی (ع) می فرماید: «کسی که امانتدار نباشد، ایمان ندارد»؛^۹ «هرگاه امانتداری قوی گردد، راستگویی افزایش می یابد.»^{۱۰} همچنین امام صادق (ع) می فرماید: «به طول رکوع و سجود مرد نگاه نکنید - زیرا به این کار عادت کرده است و اگر ترک کند، وحشتش بگیرد - بلکه به راستگویی و امانتداری او بنگرید.»^{۱۱}

عدالت

از صفات دیگری که پایبندی روزنامه نگار به آن ضروری است، رعایت عدالت در مورد دوستان و دشمنان است. عدم پایبندی به این اصل، موجب می شود همیشه جانب دوستان گرفته شود و از خطاهای آنها چشم پوشی گردد، و به عکس، گفته های دشمنان - اگرچه صواب باشند - خطا تلقی شوند. چنین برخوردی در جریان انعکاس خبر تأثیر به سزایی می گذارد و خبرنگار را از جاده انصاف خارج می کند.

خداوند می فرماید: «وَلَا يَجْرِي مَنكُم سَنَّانٌ قَوْمٍ عَلَىٰ الْآلَاءِ تَعْدِلُوا اغْدِلُوا هَوْأَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»^{۱۲} دشمنی گروهی شما را بر آن ندارد که بیداد کنید. دادگری کنید که آن به تقوانزدیکتر است.»

اینک به برخی از روایاتی که در این باره آمده است اشاره می کنیم: پیامبر (ص) می فرماید: «وقتی حکم می کنید، به عدل رفتار کنید و وقتی سخن می گوئید، نیک گوئید، زیرا خدا نیک است و نسیکوکاران را دوست دارد.»^{۱۳} حضرت علی (ع) می فرماید: «عدل انصاف است»^{۱۴}؛ «عدل قویترین بنیاد است»^{۱۵}؛ «عدل ترازویی است که خدا آن را برای برپا داشتن حق در میان مردم قرار داده است؛ پس با ترازوی خداوند مخالفت نکنید و...»^{۱۶}

آنچه گذشت، مهمترین اصول اخلاقی بود که روزنامه نگار باید به آنها پایبند باشد. با توجه به نقشی که امروزه فعالیت های روزنامه نگاری در جهت دادن افکار جامعه دارد، حُسن انجام این وظیفه خطیر در گرو آگاهی از لغزشگاه های این راه است که با پایبندی به اصول اخلاقی می توان از این لغزشها مصون ماند.

جلال آل احمد و رسالت صاحبان قلم

جلال آل احمد در رساله ای به نام رساله پلوس رسول به کاتبان، وظایف کاتبان و صاحبان قلم را برشمرده است. این رساله در مقدمه کتاب زن زیادی، ذیل «به عنوان مقدمه» آورده شده است. از مقدمه رساله چنین برمی آید که رساله متنی کهن است که جلال آل احمد به نسخه خطی آن دست یافته و آن را به فارسی برگردانده است. جلال به چگونگی دست یافتن به این رساله کهن و ترجمه آن به زبان فارسی اشاره دارد. این رساله ساخته و پرداخته خود جلال است که می خواسته وظایف و رسالت

۱. غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۱۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۴.

۵. همان، ص ۱۴.

۶. مؤمنون: ۸.

۷. غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۱۸.

۸. نهج الفصاحه، ص ۳۹، ح ۲۰۵.

۹. غرر الحکم، ج ۶، ص ۴۰۰.

۱۰. همان، ج ۳، ص ۱۳۴.

۱۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۱۲.

۱۲. مانده: ۸.

۱۳. نهج الفصاحه، ص ۳۸، ح ۲۰۰.

۱۴. غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۷.

۱۵. همان، ص ۲۱۶.

۱۶. همان، ج ۲، ص ۵۰۸.

سکوت و طمأنینه شبانه روز روند و به قناعت خورند، ۱۰. و از پلیدی سرگین خود نیز اجاق سرگردان کاروانیان را مدد کنند، ۱۱. نه همچون کلاغان بر سر هر دیوار فریاد زنند و دزدی کنند و در و دیوار مردمان را به نجاست خویش بمانند، ۱۲. زینهار تا کلام را به خاطر نان فروشی و روح را به خاطر جسم در نیاوری، ۱۳. به هر قیمتی، گرچه به گرانی گنج قارون، زر خرید انسان مشو، ۱۴. اگر می فروشی همان به که بازوی خود را، اما قلم را هرگز، ۱۵. حتی تن خود را و نه هرگز کلام را، ۱۶. به تن خود غلام باش که خلقت آخرین پدر ماست، اما نه به کلام که خلقت اولین است، ۱۷. اگر چاره از غلام بودن نیست، غلام آن کس باش که این حرفها و این کلمات و این قلم را آفرید، ۱۸. نه غلام آن کس که تو بیاضی را به این ابزار سواد کنی و او بخرد، ۱۹. نه این است که حق در همه جایکی است و به هر زبان که نویسند؟ ۲۰. نه این است که به هر سو که نماز گزاری ملکوت آسمان را نماز گزارده‌ای و دل هر آدمی را که بیازاری دل پسر انسان را، ۲۱. زیرا که پدر مرا نفرستاد تا حکم کنم و فریضه بگذارم، بلکه تا بشارت دهم به برادری، ۲۲. پس تو ای کاتب حکم مکن و فریضه مگذار، ۲۳. بار وظایف فرزند آدم را به همین قدر که هست اگر بر کوه گذاری از جا برود، ۲۴. اگر توانی چیزی به قدر خردلی از این بار بردار، نه که بر آن بیفزایی، ۲۵. ای کاتب بشارت ده به زیبایی و نیکی و برادری و سلامت، ۲۶. در کلام خود، عزاداران را تسلاً باش و ضعفا را پشتوانه و ظالمان را تیغ در رو، ۲۷. بی چیزان را فرشته ثروت در کنار و ثروتمندان را دیو قحط و غلا بر در، ۲۸. زیرا به همان اندازه که دردهای مادر کلام زیاد شود، تسلاً می مادر کلام می افزاید، ۲۹. سالها چنین باد. قرنها چنین باد. آمین»^۲

۱. این مرد، دکتر پرویز نائل خانلری است که در زمان نوشتن مقدمه بر چاپ اول زن زیادی از دوستان جلال آل احمد بوده و بعد به سمت وزارت نایل آمده است. جلال از گردش روزگار و تغییر احوال و قلم به مزد شدن کسانی که احتمال چنین کاری از آنها نمی رفت، به شکوه آمده است و به جای آن مقدمه، وظایف و رسالت صاحبان قلم را در قالب رساله پولوس رسول به کاتبان آورده است.
۲. زن زیادی، یادداشت مؤلف بر چاپ دوم.
۳. همان، ص ۱۱-۱۰.

اهل قلم را غیرمستقیم در قالب رساله‌ای کهن به آنها نشان دهد. البته از یادداشت او بر چاپ دوم کتاب می توان به این اشارت رهنمون شد: «چاپ این دفتر قرین بود به مقدمه‌ای از مردی^۱ که روزگاری دعوی آزادگی داشت و اکنون از بد حادثه - یا از نیکش - وزیر از آب در آمده است و من حساب آن مقدمه را در «مقدمه‌ای که در خور قد بلند شاعر نبود» رسیده‌ام. مراجعه کنید به سال اول مجله اندیشه و هنر. و به هر صورت، چون این نردبان پرپری تحمل بار وزرا نمی آورد، به جای آن مقدمه چیزی «به عنوان مقدمه» آوردم»^۲

چنان که اشارت رفت، در رساله پولوس رسول به کاتبان، رسالت صاحبان قلم، با آن دید قوی و موشکافانه جلال، بیان شده است. در این جا بخشی از این رساله را - که ارتباط مستقیم با این نوشته دارد - می آوریم:

«باب سوم: ... ۲۷. این کلام پدر ما بود و اینک من می گویم آنچه تو بر قلم جاری سازی، ۲۸. هر چیز که به زبان گویی از روح برداشته‌ای، اما هر چیز که به قلم نویسی بر روح نهاده‌ای، ۲۹. با هر پلیدی که به زبان آوری مردمان را آلوده‌ای، اما با هر پلیدی که به قلم جاری کنی درون خویش را، ۳۰. زینهار تا کلام را به دروغ نیالایی که روح خود را به زنگ سپرده‌ای، ۳۱. زینهار به کلام تخم کین مپاش بلکه بذر محبت، ۳۲. زیرا کیست که مار پرورد و از زهرش در امان ماند و کیست که تا کستان هرس کند و از انگور بی بهره باشد؟

باب چهارم: کلام تو ای کاتب همچون گل باشد که چون شکفت بوید و دل جوید و سپس که پژمرد صد دانه از آن بماند و بپراکند، ۱. نه همچون خار که در پای مردمان خلد و چون از بیخ برکنی هیچ نماند، ۲. و اگر نه این همت داری، هان از خار و خشک بیاموز که با همه ناهنجاری این را شاید که اجاق مردمان گرم کند، ۳. هر یک از شما همچون چاه باشد که اگر هزار دلو از آن برکشند خشکی نپذیرد و اگر هزار دلو در آن ریزند لبریز نشود، ۴. نه همچون جام که به یک جرعه نوشند و به چند قطره لبریز کنند، ۵. دل شما عمیق باشد و سینه شما فراخ تا کلام در آن فرو رود و هرگز تنگی نپذیرد، ۶. چنان باش که در گنج سینه شما برای هر آن غم آدمی جایی باشد، ۷. و قلب شما به هر تپش قلب ناشناخته‌ای جوابی آماده دارد، ۸. چنان باش که چاه درون شما هرگز از کلام انباشته نشود، اما جاودان بترآود و به همه جوانب طراوت دهد، ۹. همچون اشتران باشید که در